



غفلت، زیانبارترین دشمن! / خستگی ناپذیری شیطان

آیت الله قرهی در شب سیزدهم محرم در بررسی علل واقعه عاشورا و تاریخ کربلا گفت: اگر امتی غفلت کند، ذلیل و نحس خواهد بود و زیر پا می‌رود.

آیت الله قرهی در شب سیزدهم محرم در بررسی علل واقعه عاشورا و تاریخ کربلا گفت: اگر امتی غفلت کند، ذلیل و نحس خواهد بود و زیر پا می‌رود.

به گزارش خبرگزاری مهر، سخنرانی آیت الله قرهی در شب سیزدهم ماه محرم که در حسینیه القائم منتظر(عج) بیان شده در پی می‌آید؛

غفلت، زیانبارترین دشمن!

عرض کردیم؛ در طریق بندگی، بالاترین سمّ مهلک؛ غفلت است و اگر کسی دچار بشود، امام را به قتلگاه، می‌برد و دین، دیگر دین نیست و جز، ظاهری از دین، چیزی نخواهد داشت و به حقیقت، دشمنش او را با این غفلت، به پرتگاه می‌برد.

در غرالحکم، مولى الموالى، امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: الغفلة اضرّ الأعداء. معلوم می‌شود، دشمنان بیرونی، زمانی پیروز می‌شوند که انسان، غافل بشود، فرمودند: غفلت، زیان بارترین اعداء است یعنی؛ اگر انسان، دشمن‌هایی را برای خود، بداند و بشناسد، بالاترین دشمن که ضررش از همه دشمنان بالاتر است، غفلت است. اگر بیان کردند: «أعدى عدوك نفسك التی بین جنبیک» دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس دوتوست، اما این نفس، زمانی به حرکت در می‌آید که انسان غفلت کند.

شیاطین انسانی، مورد غفلت انسان‌ها

دشمن بیرونی از جنّ و انس هستند، باید به این کدواژه‌ها دقت کرد، دشمنان این نظام مقدّس را نباید از شیطان دور بدانید، اتفاقاً آن‌ها ایادی شیطانند و معمولاً شیطان از جنس ما استفاده می‌کند، همانطور که خداوند متعال، هادیان الهی را از جنس خود ما قرار داد. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» یا «من انفسهم ...».

لذا من تأکید دارم، وقتی می‌گویم، غفلت از "دشمن"، بدانید! آمریکا و صهیونیسم جهانی و یهود و هر آنکه با اسلام ناب مخالف است، ایادی شیطان رجیمند و تصور نکنید شیطان جداس و اینها جدا. این، نموداری است که باید در ذهن مبارکتان باشد.

بعضی در باب زهد و تقوا تصوّر می‌کنند، وقتی انسان، در دنیا، زاهد و متقی شد، مبارزه با شیطان، یعنی؛ گناه نکند، نماز بخواند، روزه بگیرد، حجّ برود، اعمال هم انجام بدهد، کارخیز کند و قس علی هذا ... ولی اینکه در عالم، چه می‌گذرد؟ به من ربطی ندارد! من باید دور از شیطان باشم!

لذا عرض خواهیم کرد: در حادثه کربلا، سه نفر، نیامدند که یکی، دعوت امام را شنید و دو نفر می‌دانستند و نیامدند و این یه نفر، به زعم خودشان متقی بودند و کاری با دنیا و دنیاپرستان نداشتند! می‌گفتند: ما به نماز و روزه و عبادات خودمان مشغولیم و کاری هم به چیزی نداریم!

خستگی ناپذیری شیطان

همین چیزی که مجدّداً بعد از زمان اصلاحات، امروز هم در فضای مجازی منتشر می‌کنند و جوابش هم داده شده، گرچه این یک نکته‌ی اساسی است که سیاسیون ما باید، دقت کنند، یکی از خصوصیات دشمن، اینست که روی بعضی از چیزها، مدّتی کار می‌کنند وقتی جواب را شنیدند، مدّتی سکوت می‌کنند، به تعبیری آب‌ها از آسیاب بیفتد، دوباره با همان ادبیات یا یک سبک و سیاق جدید کار خود را آغاز می‌کند یعنی؛ مثلاً عده‌ای از جوان‌هایی که در زمان فساد انگیز به ظاهر، اصلاحات، ده سالشان بود و حالا هجده ساله شدند، مجدّداً برایشان، این شبهات را مُد کردند که واقعه کربلا بین دو گروه بود که این‌ها با هم قوم و خویشی داشتند و هر دو هم عرب بودند، ما ایرانی هستیم، آریایی هستیم، دو گروه عرب، به ما چه ربطی دارد؟ آن‌هم کی؟ هزار و چند صد سال پیش! چه معنی دارد هر سال عالم را سیاه کنی و سیاه بپوشی و گریه کنی و به سر و صورت بزنی؟! به تعبیر عامیانه ما را سرکار گذاشتند. گاهی دشمن این‌طور ورود پیدا می‌کند.

دشمن اصلی، شیطان و ایادی او از جنس ما هستند

ما روی این تأکید داریم وقتی بیان می‌کنیم: دشمن، یعنی؛ شیطان و ایادی شیطان، از جنس ما هستند، «من الجنة و الناس» پس اگر کسی غفلت کند، طبق بیان نورانی مولى الموالى (ع)، غافل بشوی، بالاترین ضررها را دیده ای، وقتی غافل شدى، شیطان از این غفلت، استفاده می‌کند، لذا فرمودند: «المؤمن كئیس» مؤمن زیرک است، به روز است، دائم، عالم را رصد می‌کند، که روایتش را هم عرض خواهیم کرد که مولى الموالى امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: مؤمن باید اینطور باشد.

هشدار بزرگ و جدی به عربستان! دودمان سعودی بر باد می‌رود ...

... لذا ریشه تمام مصیبت‌های مسلمانان که در این جلسات بیان کردیم، غفلت است و اینکه کار به کار کسی نداشته باشیم و فقط تسبیحی به دست، سبوح قدوسی بگوییم، اخلاقی باشیم، آهسته برویم و آهسته بیاییم تا بدین ترتیب همه جریان‌های سیاسی هم دوست داشته باشند، چون با کسی کاری نداری. وقتی هم مردم پای مباحث چنین افرادی می‌روند، مدام اخلاق و توصیه به تقوا است که این‌ها خیلی هم خوب است، اما در مورد این که اکنون در عالم چه می‌گذرد، سکوت اختیار می‌کند و می‌گوید: به ما ربطی ندارد!

سکوت مسلمین از جمله ایران در دوره اصلاحات، کشور سودان را به دو نیم تقسیم کرد. حالا هم در لیبی و بحرین و ... همین‌طور است. هر چه می‌گذرد، هیچ توجهی نمی‌کنیم! ولی تا زلزله ای در پاکستان و هند و افغانستان رخ می‌دهد، بلافاصله اطلاعیه می‌دهیم و تسلیت می‌گوییم - که این هم بد نیست و ما هم واقعاً به مردم پاکستان و هند و افغانستان تسلیت عرض می‌کنیم - اما در بحرین و یمن چه می‌گذرد؟ به ما چه! مگر چه بشود که یه نکته ای گفته شود!

یا این‌که وقتی یک بچه کوچک وهابی سعودی کثیف، حرفی علیه این نظام مقدس می‌زند، چیزی نمی‌گوییم و بعد هم می‌گوییم: ما می‌خواهیم برادر باشیم و جوابی ندهیم! در حالی که یک تشر کوچک هم برای این بچه بس است.

البته ما حسن ظن داریم چون بیان کردند: ما جواب نمی‌دهیم، یعنی؛ آن‌ها را آدم حساب نمی‌کنیم که امیدواریم اینطور باشد. ولی به تعبیر عامیانه، قسم حضرت عباس را قبول کنم یا دم خروس را؟

الان هم بیان می‌کنیم، بزرگان و مراجع هم بیان کردند و آن این که اگر آیت الله شیخ نمر را اعدام کنند، بدانند، واقعه بزرگی در عربستان اتفاق خواهد افتاد. امیدوارم «باد صبا» مثل همیشه که به گوش آن‌طرفی‌ها می‌رساند و ما تحلیل‌هایی را می‌بینیم که فلانی کیست و چه گفته؟ این هشدار بزرگ را هم به گوش این‌ها برساند.

من اعلان خطر می‌کنم که اگر کوچک‌ترین حماقتی را راجع به این مرد بزرگوار، آیت الله شیخ نمر بکنند، بدانند که دودمان خودشان را بر باد داده اند، کما این که قضیه‌ای که در منا هم رخ داد، تمام نشده و تازه شروع شده و سعودی‌ها به موقع، گوشمالی درست و حسابی خواهند دید و باید با آن‌ها برخورد کنیم.

امت غفلت زده: امت ذلیل ونحس و زیر پا!

مولى الموالى امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «الغفلة ضلال النفوس و عنوان التحوس» می‌فرمایند: این غفلت، گمراهی جان‌هاست و سرلوحه نحسی‌هاست. هر که غافل بشود، در ضلالت می‌رود و نفوس ذلیل می‌شوند، به تعبیر عامیانه، اگر غفلت کنی، بدبخت می‌شوی.

لذا همان‌طور که امروز در درس شرح شذرات المعارف آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی بیان کردیم: گاهی شیطان، وقتی رتبه انسان را در اسفلت، می‌بیند که این‌قدر، سقوط، کرده است، تعجب می‌کند که این انسان کیست؟

لذا اگر انسان غفلت کند فرمودند: جان‌ها و نفوس شما را و ملل شما را به گمراهی می‌کشاند و شما در جوامع، نحس، شوم، بدبخت، خواب، بیچاره، ذلیل و زیرپا، خواهید شد.

این تعبیر «عنوان النحوس»، عجیب است. عنوان یعنی سرلوحه و آنچه، اس و اساس است. لذا امیر المؤمنین در این‌جا می‌گوید: عنوان شما، عنوان نحسی است. یعنی اگر غفلت کنید، مردم نحسی می‌شوید و دیگر به درد نمی‌خورید.

لذا اگر انسان، شیطان و ابادی‌اش را کم بگیرد، فقط در جایی بنشیند، عبادت کند و نماز بخواند، بعد بگوید: من هم امام دارم؛ فایده‌ای ندارد. باید به چنین کسی گفت: دروغ‌گو! تو امام نداری!

حالا من روایتی را از برایتان بیان می‌کنم که وقتی اسرا را آوردند و خطبه‌هایی خوانده شد و مردم شروع به گریه کردند، امام سجاد تشری به آنان زد و فرمود: دهان‌هایتان را ببندید، بمیرید، مرگ بر شما، همه شما دروغ می‌گویید. این روایت را سید بن طاووس در لهوف بیان فرموده و هم‌چنین در تاریخ طبرسی و مسیر الاحزان هم آمده، احمد بن یعقوب هم در تاریخ یعقوبی بیان می‌کند، ابن اعثم هم آن را تبیین کرده و شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز هم بیان فرموده‌اند.

حالا ورود به شام و وقایعی را که اتفاق افتاد، بیان خواهیم کرد. در بدو ورود به شام، چهار خطبه خوانده شد. یکی از حضرت زینب کبری، یکی فاطمه صغری، یکی امّ کلثوم و دیگری از امام سجاد(علیهم صلوات المصلین) بود. در هر چهار خطبه، وقتی مردم شروع به گریه کردند، هر چهار بزرگوار فرمودند: دهانتان را ببندید و دیگر گریه نکنید، مرگ بر شما.

دور امام سجاد را گرفتند و گفتند: آقا! از این به بعد یار شما خواهیم بود. حضرت فرمودند: خفه شوید، دهانتان پر از ریگ باد که شما پدرم را هم این‌گونه دعوت کردید. دیگر فریب شما را نمی‌خوریم و تمام شد. پس اگر کسی غفلت کند، تمام است.

غفلت؛ و گم کردن راه حق و عدم هوشیاری!

امام صادق(ع) فرمودند: «وَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْعَقْلُ لِمَا ذَا»، اگر شیطان، دشمن است؛ پس غفلت چرا؟! مگر شیطان، دشمن نیست؟! مگر قرآن نفرمود: «عَدُوِّي وَعَدُوْكُمْ». پس نمی‌توانیم غفلت کنیم. اگر یک لحظه غفلت کنی، تمام است و از بین می‌رویم.

باز حضرت می‌فرمایند: «الغفلة فقد» غفلت، موجب گم کردن راه حق است. اگر غفلت کنی، گم می‌کنی.

باز در غرالحکم است که امیرالمؤمنین فرمودند: «الْعَقْلُ ضِدُّ الْحَزْمِ» غفلت، ضد هوشیاری است.

حتی حضرت به دولت‌ها پیام دادند و فرمودند: «مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قِلَّةُ الْعَقْلَةِ»، از دلائل کسی که می‌تواند دولتش را حفظ کند، این است که کم غفلت داشته باشد. دولتی که غفلتش زیاد باشد، از بین می‌رود و می‌پاشد، حالا هر کسی می‌خواهد باشد.

دشمن و عملیاتی کردن روایات ما!

نزد یکی از اولیاء خدا و عرفای عظیم‌الشان بودیم، بحث میرزای شیرازی شد که وقتی تنباکو را تحریم کردند، فتوای ایشان حتی در کاخ شاه هم نفوذ کرد و همسر شاه، قلیان‌ها را شکاند و میرزای شیرازی با شنیدن این خبر، گریه کردند. وقتی دلیل گریه ایشان را پرسیدند: میرزا فرموده بودند: دیگر دشمن فهمید که چه چیزی در میان مردم اثرگذار است و آن‌ها باید از چه طریقی وارد شوند. آن ولی خدا فرمود: چه کنیم که دشمن به روایت ما مسلط است! می‌دانم آن‌ها روایت ما را عملیاتی می‌کنند، ولی ما نمی‌کنیم!

همین روایت امیرالمؤمنین هم یکی از این موارد است «مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قِلَّةُ الْعَقْلَةِ». هر کس می‌خواهد دولتش پابرجا باشد، باید غفلتش کمتر باشد. اگر غفلت زیاد شد، دولت را از دست می‌دهی؛ لذا آن‌ها هشیار هستند که بیشتر مراقبت کنند تا غفلتشان کم شود. در حالی که ما باید این‌طور باشیم.

امیرالمؤمنین هم این مطلب را در جنگ صفین فرمودند، حضرت فرمودند: شما نامرد هستید، آن‌ها در باطل خود قوی ایستاده‌اند و شما در حق خود قوی نیستید!

پس این‌ها مطالبی است که اگر در آن دقت نکنیم، بیچاره خواهیم شد.

روایات شیعیان: درس‌های بزرگ سیاسی کشورداری!

یکی از مطالب دیگر که خیلی عجیب است، این است که حضرت می‌فرمایند: «فِي السُّكُونِ إِلَى الْعَقْلَةِ اعْتِرَازٌ»، اگر کسی ساکن شد و مواظب و مراقب و هشیار نبود و دیده‌بان‌هایش کار نکرد؛ عامل برای غفلتی می‌شود که در آخر موجب می‌شود که او، مغرور شده و فریب بخورد.

با وجود این روایات، دیگر به دنبال چه می‌گردند؟! من این را به صراحت بیان می‌کنم که علوم انسانی، علوم اسلامی است. من قبلاً هم در مطالب و کنگره‌هایی که طبق نظر امام‌المسلمین در زمینه علوم انسانی که باید اسلامی شود؛ بوده، بیان کردم که اصل این علوم در خود اسلام است. این روایات، عین سیاست است، حالا ما می‌رویم کتاب‌های سیاسیون دیگر را می‌خوانیم.

اگر بباییم روایات را راجع به سیاست دینی بررسی کنیم، می‌بینیم که حضرت دارند اسّ و اساس سیاست دینی را بیان می‌کنند. مثلاً در همین روایت می‌فرمایند: اگر شما ساکن و آرام شوی، بدان که همین مطلب، سبب غفلت و فریب تو خواهد شد.

مثلاً در همان اوّل انقلاب که رژیم منحوس پهلوی، سلاح‌هایی را خریداری کرده بود، یک عده می‌گفتند: ما که با کسی جنگ نداریم، مگر می‌خواهیم با مردم بجنگیم!؟

این، یک درس بزرگ سیاسی کشورداری است که اگر شما ساکن شوی، مراقب، هشیار، بیدار و مواظب نبودی، دائم سکوت کردی و گفتی: ما آرام هستیم و با کسی، کاری نداریم و در لاک خودمان هستیم؛ باید بدانی که یک موقع دشمن بالای سرت می‌آید. لذا حضرت می‌فرمایند: این کار، تو را به سمت غفلتی می‌برد که سبب فریب تو می‌شود.

حالا این را در کدام دانشکده سیاسی می‌خواهی بخوانی؟! ببینید امیرالمؤمنین به چه زیبایی بیان می‌فرمایند. مردم غفلت کردند، گرفتار و بیچاره و بدبخت شدند و حالشان، این حال شد.

جریان ورود اسرای کربلا به کوفه!

در این جلسه دیگر وقتی نیست که بخواهیم راجع به معاویه هم مطالبی را بیان کنیم که إن شاء الله ادامه آن مطلب را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد. اما چون این روزها، روز ورود اسرا به کوفه است، می‌خواهم بیان کنم که وقتی اسرا وارد کوفه شدند، چه اتفاقاتی افتاد.

بعد از ظهر روز یازدهم محرم، عمر بن سعد و یارانش، در حالی که امام سجاد را به غل و زنجیر کشیده بودند، زنان اهل بیت را بی‌معجز و چادر در مقابل دیدگان هزار مردم کوفی، سوار بر شترهای بی‌جهاز و برهنه کرده بودند؛ سرزمین کربلا را ترک کردند و رهسپار کوفه شدند.

این که در جلسات قبل بیان کردم که شام از همه جا برای اهل بیت سخت‌تر بود، برای این بود که حضرت می‌دانستند که مردم شام هیچ چیزی نمی‌دانند و بعد هم حضرت و اهل بیت رسول را در محله یهودی‌ها بردند که این، برای حضرت، خیلی سخت گذشت. آن‌ها چنین کارهایی را برنامه‌ریزی شده انجام می‌دادند تا نعوذ بالله پیش خودشان اهل بیت رسول را ذلیل و خوار کنند.

اما کوفه این‌طور نیست. وقتی اسرا به کوفه آمدند، خیلی از مردم به تماشا آمدند. وقتی این اوضاع را دیدند، تعجب کردند که دختران رسول الله با این وضع سوار بر شتران بی‌جهاز و در دید مردم هستند. اهل کوفه، اهل بیت را می‌شناختند، برای همین بسیار متعجب شدند و صدا به گریه و زاری بلند کردند.

وضع طوری شد که امام فرمودند: اگر شما برای ما گریه و زاری می‌کنید، پس چرا ما را کشتید؟! در این موقع زینب کبری(س)، با اشاره دست به مردم کوفه بیان فرمودند که ساکت باشید. دیگر حضرت چاره‌ای ندارند و باید با آن وضع در جمع هم حضور داشته باشند.

البته این مطلب را تاریخ نوشته و اگر کتب تاریخی، سندها را بیان نمی‌کردند؛ از آن‌جایی که ما بسیار اهل بیت را دوست داریم و برای ما هم باورش سخت است، این مطلب را قبول نمی‌کردیم. اما این‌ها تاریخ است و اتفاق افتاده؛ هر چند برخی آمدند و علیه تاریخ قلم دست گرفتند و گفتند: آقا! این چه حرفی است؟! مگر می‌شود زینب کبری(س)، بی‌معجز باشد؟! بله آقا! بوده، خدا این‌طور می‌پسندد. همان‌طور که خدا می‌خواهد حسین در قتلگاه آن‌گونه به شهادت برسد و آن نانجیب پا بر روی سینه ایشان بگذارد. واقعاً خیلی سخت است و برای ما هم که غیرتی هستیم و حبّ اهل بیت را داریم، بسیار اذیت کننده است.

اتفاقاً یکی از آقایان به نام آیت‌الله انصاری - که بسیار در محضر آیت الله العظمی بروجردی بود و خودش هم مجتهد بزرگواری بود - وقتی در یکی از روستاها بیان کرد که دختران رسول الله را آوردند و در شترهای بدون جهاز نشانند و این‌ها معجز نداشتند؛ یکی از مردم بلند شد، شیخ را از بالای منبر، به پایین کشید و شروع به زدن ایشان کرد. نمی‌توانست باور کند. به شیخ می‌فرمود: شما غلط کردی که گفתי زینب ما را این‌گونه به اسارت بردند! مگر امام زمان اجازه دادند که زینب این‌گونه بروند؟! از

بس حبّ به اهل بیت داشته، نمی‌توانسته باور کند و برایش سخت بوده است. لذا بعضی از آقایان هم می‌گویند: خیلی این مطلب را نگویید و وقتی یک بار گفتید، دیگر تمام شود. بگذریم، ما هم بیشتر نمی‌گوییم.

خطبه‌های اهل‌بیت در ورود اسرا به کوفه

با همین حال، حضرت دستشان را اشاره کردند و فرمودند: آرام باشید. در پی اشاره حضرت دارد که نفس‌ها در سینه حبس شد، زنگ‌های چهارپایان، همه از حرکت باز ایستاد. زینب کبری(علیها الصلوة و السلام)، سخن گفت. در ابتدا حمد و ثنای خدا را کرد و بر پیامبر و آلش درود بفرست.

فرمود: «إِنَّمَا بَعْدُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْحَتْلِ وَالْعَذْرِ، أَتَبْكُونَ؟! فَلَا رِقَاعَاتِ الدَّمْعَةِ، وَلَا هِدَائَتِ الرَّتَةِ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ التِّي تَقْضَتْ عَزْلُهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَتْكَاثَا، تَتَّخِذُونَ إِيمَانَكُمْ دَحْلًا بَيْنَكُمْ»، حضرت شروع کردند، خطبه عجیبی را خواندند که این مردم زار زار گریه کردند. فرمود: ای مردم کوفه! ای اهل فریب و نیرنگ! آیا گریه می‌کنید؟! ای اهل خذالت و بدبختی، گریه می‌کنید؟! هنوز اشک چشم ما خشک نشده، سوز سینه‌هایمان آرام نشده، مثل شما، مثل آن زنی است که رشته‌های خود را می‌بافد و دو مرتبه آن را باز می‌کند.

شما ایمان خود را مایه دغلی و مکر و خیانت در میان خود می‌گیرید؛ شما مؤمن نیستید، شما بدبخت هستید. آگاه باشید که در میان شما، جز هرزه‌گویی، خودپسندی، بغض و دشمنی، دروغ‌گویی، تملق و چاپلوسی وجود ندارد. حال مردانم شما به مانند کنیزانی می‌ماند که در خلوت، نسبت به کنیز دیگر، سخن‌چین و کینه‌توز هستند. شما مثل گیاهی هستید که در مذبله روییده شده است. شما بوی تعفن می‌دهید و دیگر آدم نیستید. شما بد ذخیره‌ای برای آخرت خود فرستادید. شما مستحقّ و سزاوار خشم خدایید. شما همیشه در عذاب الهی خواهید بود و خلد ابدی دارید.

مردم شروع به گریه کردند، حضرت فرمودند: شما می‌گریید؟! شما شیون بلند می‌کنید؟! آری به خدا! بگریید. از این به بعد خنده‌هایتان کمتر خواهد بود. این جنایت، دامن‌تان را آلوده کرده و با هیچ آبی نمی‌توانید خود را بشویید و طاهر شوید. مگر می‌شود خون پسر پیامبر، معدن رسالت و سرور جوانان اهل‌بهاشت را ریخت و بعد با آبی آن را شست؟! شما کسی را کشتید که در سرگردانی‌ها، به عنوان ملجأ شما بود. در سختی‌ها، پناهگاه شما بود. کسی را کشتید که دلیل روشن و زبان گویای پیغمبر شما بود، بد گناهی مرتکب شدید.

شما گناهی را مرتکب شده‌اید که هیچگاه روی رحمت خدا را نخواهد دید. نابودی نصیبتان شده است، کوشش‌هایتان بی‌نتیجه است، دست‌هایتان بریده باد، شما سخت زیان‌کارید. شما خشم خدا را به جان خریدید. شما داغ خواری و بیچارگی را بر خود نقش بستید، مردم کوفه! وای بر شما. آیا می‌دانید چه خونی از پیغمبر بر زمین ریختید؟! چه حرمتی از او هتک کردید؟! شما چه گناهی بزرگ، سخت، زشت، ناروا، خشونت‌آمیز و شرم‌آور مرتکب شدید. گناهی که زمین را پر کرده، آسمان را فراگرفته، آیا در شگفت نیستید که از آسمان، خون ببارد. آیا منتظر نیستید که هر لحظه عذاب بر شما نازل شود؟! ذلت‌تان باد که روزبه‌روز ذلت را خواهید چشید. مبدا به واسطه مهلتی که به شما دادند، شما را بیشتر تحریک کنند. شما چقدر بدبختید. بدانید این مهلتی که خدا داده، برای ایمن است که شما به سمت گناه بیشتر بروید، «و امهلهم رویداً». خاک بر سر شما! هیچ قومی مثل شما نیست. یهود چون شما نکرد. به خدا سوگند، دیدم که شما در آتش می‌سوزید.

راوی می‌گوید: وقتی حضرت این‌طور گفتند، زن و مرد، ضجّه می‌زدند و وقتی گریه‌هایشان بلند می‌شد؛ حضرت می‌فرمودند: سکوت کنید، گریه نکنید، خاک بر دهانتان. لذا این‌ها دست‌هایشان را بر دهانشان می‌گذاشتند، ولی گریه می‌کردند.

راوی می‌گوید: من دیدم یک پیرمردی آن‌قدر گریه کرد که محاسنش، خیس خیس شد. بعد مدام صدا می‌زد: پدر و مادرم فدای تو. پیدانتان، بهترین پیرها. جوانانتان، بهترین جوان‌ها. زن‌هایتان، بهترین زن‌ها، نسل شما، بهترین نسل‌هاست. نه خوار می‌شوید و نه شکست می‌پذیرید. خواستند شما را خوار کنند، خوار شدند. خواستند شما را شکست دهند، شکست خوردند.

حضرت فرمود: ساکت! آن پیرمرد گفت: به جدّت قسمت می‌دهم که دیگر بیش از این بر ما نفرین نکن. حضرت سکوت کردند.

بعد از ایشان، فاطمه صغری، دختر امام حسین بلند شد و چنین خطبه‌ای بیان کردند. ایشان در خطبه خود فرمودند: شما ما را در کوفه دیده بودید، جدّ ما را می‌شناختید، کرامت و بزرگواری ما را قبول داشتید و ...، اما همه این‌ها را با کشتن حسین و اهل‌بیت او، تکذیب کردید. شما چه زمانی ما را در انظار عموم، برهنه دیده بودید؟! بعد از این حرف، مرد و زن، به شیون و زاری پرداختند.

ایشان هم آن قدر به مردم نفرین کردند که یکی بلند شد و گفت: دختر پسر رسول خدا! کافی است، دیگر نگو، دل هایمان را آتش زد؛ به جان مادرت، فاطمه ساکت شو و ما را بیش از این نسوزان. به خاطر این قسم، حضرت ساکت شدند. بعد از ایشان، امّ کلثوم، دختر امیرالمؤمنین بلند شد، در حالی که گریه راه گلویش را بسته بود و به سختی گریه می کرد، به سخنرانی پرداخت. ایشان هم بعد از حمد و ثنای الهی، فرمودند: ای مردم کوفه! بد به حالتان، حسین را تنها گذاشتید، او را کشتید، زنان و کودکان را به اسارت گرفتید، مرگ بر شما!

راوی می گوید: صدای ضجّه و ناله، چنان کوفه را پر کرد که ترسیدند که چه اتفاقی دارد می افتد. وقتی امّ کلثوم ساکت شدند، امام سجاد سخن گفتند و با اشاره، مردم را ساکت کرده، بعد از ثنای خدا و درود بر پیامبر فرمودند: شما من را می شناسید، من پسر کسی هستم که در کنار فرات، تشنه کشتید ... مرگ بر شما باد. روای می گوید: صداها از هر طرف بلند شد، مردم به یکدیگر می گفتند: نابود شدیم، چه کردیم؟! نفهمیدیم! حضرت فرمودند: ساکت باشید، خاک بر دهان شما، امّا خدا رحمت کند کسی را که نصیحت من را پذیرا باشد. عده ای بلند شده و فرمودند: ما پیرو شما هستیم، یزید را دستگیر می کنیم، گوش به فرمان شما مییم و ... حضرت فرمودند: هیهات! هیهات! ای فریب کاران مکار مرگ بر شما باد. حيله هاي تان تمامی ندارد. آیا می خواهید با من هم مانند همان رفتارهایی که با پدرانم انجام دادید، انجام بدهید. به خدا شما تا قیامت در بدبختی هستید. سزای قاتل پدرم، آتش جهنم است.

این خطبه ها را تاریخ یعقوبی در جلد دوم، ابن اعثم، شیخنا الاعظم در امالی، طبرسی در احتجاج، خوارزمی در مقتل الحسین بیان می کنند. روای می گوید: مردم بسیار گریه می کردند و یک عده رفتند آب آوردند تا به فرزندان رسول خدا بدهند، زین العابدین زار زار گریه کردند، فرمودند: قطراتی از همین آب را که شما آوردید با این که پدرم صدا می زد: العطش قتلنی، به او ندادند. لذا اولین جایی که حضرت شروع کردند مصیبت عاشورا را خواندن، همین کوفه بود و خود زین العابدین از همین جا روضه خوانی را راه انداختند. پس این که می گوییم باید از مطالعه تاریخ عبرت بگیریم؛ یعنی مراقب باشیم که ما هم غافل نشویم که علی زمانه بیاید و ما را نفرین کند. ما قطره قطره خونمان را در پای ولایت و نائب امام زمان قرار می دهیم. ما قطعه قطعه می شویم در پای نائب امام زمان، چه برسد خود امام زمان. آقا جان! خودت هم می دانی مردم ما هیچ وقت از شیطان و ایادی اش فریب نمی خورند؛ چون پادزهری مانند حبّ به شما و حبّ به نائب شما را دارند.